



صحبت لاری  
روشندل خطیب و شاعر



# صحبت لاری

## روشندل خطیب و شاعر

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## شناسنامه

صحبت لاری، روشندل خطیب و شاعر

تهیه کننده: قدرت الله عفتی

ناظر علمی: محمد نوری

امور فنی: حسن احمدی

تاریخ: زمستان ۱۳۹۰

ناشر: دفتر فرهنگ معلولین

قم، خیابان صفائیه، کوچه ۳۷، کوچه ۳، پلاک ۲۶

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۴۸۰۴ دورنگار: ۷۷۳۸۰۱۹

[www.HandicapCenter.com](http://www.HandicapCenter.com)

[info@HandicapCenter.com](mailto:info@HandicapCenter.com)

هرگونه برداشت و استفاده از کتاب، تنها با ذکر مأخذ و اجازه دفتر امکان پذیر می باشد.

## فهرست

مقدمه ..... ۵

### فصل اول: زندگی، آثار و خدمات

شرح حال ..... ۷

صحبت و بسم ..... ۱۱

آرامگاه ..... ۱۳

دیوان شعر ..... ۱۵

نمونه‌هایی از اشعار ..... ۱۷

### فصل دوم: دیدگاه‌ها و متون

گزارش دهخدا ..... ۲۳

توصیف رکن‌زاده آدمیت ..... ۲۷

فارسنامهٔ ناصری ..... ۳۳

دیدگاه حاجی اکبر نواب ..... ۳۵

جنت‌العالیه ..... ۳۷

مآخذ ..... ۳۹



## مقدمه

آخوند ملا محمد باقر صحبت، فرزند محمد علی و متخلص به «صحبت لاری»، پس از طی مراحل دانش و تحصیلات به درجه اجتهاد رسید. به دلیل اینکه مردی شجاع و صریح‌اللهجه بود، همواره با عمال دستگاه استبدادی قاجار مخالفت می‌کرد؛ از اینرو بارها به زندان افتاد.

«صحبت لاری»، از سراینندگان طراز اول زمان خویش بوده است و دیوان اشعارش مشتمل بر بیش از سی هزار بیت، تاکنون چندبار چاپ شده است. به دلیل مطالعه زیاد و کثرت کارهای فرهنگی و فشار بر چشمان، دیدگان وی در نیمه دوم عمر، از دیدن فرو ماند تا سرانجام چشم از جهان فروبست و مجاور امامزاده «میر علی» شهر لار، به خاک سپرده شد.

اینکه او توانست با تلاش و کوشش به مدارج عالی ادب و کمال برسد قابل توجه است. راهش برای دیگر معلولین و روشندان قابل پیروی است.

هدف گردآوری همه متون و اسناد مهم درباره صحبت از منابع مختلف بوده و تلاش شده به روش مجموعه‌سازی، مأخذی جامع فراهم آید. از فرهیختگان انتظار هست نغزش‌ها و قصورات را تذکر فرمایند.

محمد نوری



### شرح حال<sup>۱</sup>

عالم فاضل، حکیم بزرگ، سخنوری بلیغ، عارف عابد، مرحوم مغفور ملا محمد باقر ابن محمد علی ابن عبدالصمد ابن شاه منصور متخلص به صحبت لاری.

صحبت در سال ۱۱۶۲ق که مصادف با شروع سلطنت زندیه است در شهر لار «قریه بیرم» دیده به جهان گشود و در سال ۱۲۵۱ق، اوایل سلطنت محمد شاه قاجار چشم از جهان فرو بست. و از ماده تاریخ‌هایی که در این دیوانش وجود دارد مربوط به سال‌های ۱۱۹۸ق تا سال ۱۲۴۹ق یعنی دو سال قبل از فوت صحبت می‌باشد و این دلیل متقن بر صحت تاریخ تولد و وفات این شاعر فرزانه است. بنابراین صحبت لاری هشتاد و نه سال زندگی کرده است.

اما شرح زندگی صحبت لاری با اطلاعاتی که از نسخه خطی ایشان در ضمن شعر ایشان به دست آمد، معلوم شد که مرحوم صحبت لاری در سن بیست سالگی علاوه بر تسلط در ادبیات فارسی و عربی و شعر و شاعری در بیشتر علوم به درجه اجتهاد رسیده و این شعر دلیل بر این مدعی است.

کنون که عمرم از بیست افزون شده/ از اوضاع گردون دلم خون شده  
باین قلت عمر در سازها/ بلند دست نامم به آوازا.. الخ

---

۱. دیوان صحبت لاری، به کوشش حسین معرفت، ص چهارده تا نوزده.



## ۸ صحبت لاری

ایشان با مرحوم حاج علی اکبر نواب شیرازی نویسنده تذکره دلگشا دوستی داشته و مورد لطف و محبت فتحعلی شاه قاجار و حسینعلی میرزا، حاکم فارس و پیشکار وی زکی خان نوری و همچنین نصیر خان، حاکم لار بوده و در چند جای کتاب آنها را مدح کرده است، ایشان در اواخر عمر نابینا شد و در این باره چنین سرود:

چو یعقوبم شد از نور ضیاء چشم / ز من بگرفتی ای بینا چرا چشم؟  
بوی پیرهن شد چشم او به / ندانم از چه به گردد مرا چشم؟  
در جای دیگر گوید:

چو دیدم غیر مصنوعات ای فرد / که حسنت فردم از نور بصر کرد  
در دشت از بهاران سبز اما / مرا زآن چیست حاصل حسرت و درد  
صحبت فردی صریح اللهجه و مخالف ظلم و ستم بوده و  
حقایق را بی پروا می گفت، برای همین از طرف حُکام وقت  
زندانی می شد. ایشان در شعر زیر به نابینایی و زندان شدن در  
اواخر عمر اشاره نموده است:

خسته پیر کور زنجیری شده / شب نهان از باد شبگیری شده  
نغمه سنجی را زبان بر بسته اند / جبرئیلی را سبک پر خسته اند  
پیر در رنج آنهم کور هم / سرگران زو والی و دستور هم  
کس شنیده است ای حکیم رهنمون / ز ابتدای آفرینش تا کنون  
کور زندانی بجز من وای من / ای دریغ از درد جان فرسای من  
و می گویند ایشان در اواخر عمر سفری به بستک لار نموده  
دشمنان فضل و ادب به عللی، حاکم لار را نسبت به صحبت

## شرح حال ۹

لاری بدین نمودند و ایشان را وادار کردند که صحبت لاری را به مجالسی دعوت کند و در آنجا او را خفیف و تحقیر کنند، حاکم مذکور، قبل از ورود صحبت لاری، دستور می‌دهد که حاضران مجلس را نوعی ترتیب دهند که محلی برای نشستن صحبت لاری نباشد. ایشان با وجود ناینایی در ابتدای ورود احساس کرد که حاکم و حاضران قصد اهانت او را دارند، با این وجود با زحمت جایی در صف مهمانان پیدا نموده و این بیت را فی‌البداهه گفت و مجلس را ترک کرد:

چه شود گر نشیند اهل ادب/ زیر دست کسی که بی ادب است  
قل هو الله بین که در قرآن/ زیر تبت یدا ابی لهب است



## صحبت و بسمل

فتحعلی خان جهانبانی (فتحعلی شاه قاجار) - مدت دو سال از طرف آغا محمد خان قاجار حکمران فارس شد. ایشان دیوان اشعاری دارد و متخلص به خاقان است. وی شعرا و ادبا را مورد لطف قرار می‌داد و در طی مدت فرمانفرمائی خود در فارس با دانشمندان و شعرا محشور بود، انجمن ادبی تشکیل می‌داد. مدیریت این انجمن را به عهده حاجی علی اکبر نواب، متخلص به بسمل گذاشته بود.

مرحوم صحبت با مرحوم بسمل دوستی صمیمی داشت. هر وقت به شیراز می‌آمد بیشترین وقت خود را با او صرف می‌کرد و در انجمن ادب ایشان شرکت می‌کرد. و در چند جای دیوان خود از مرحوم بسمل ستایش کرده، از جمله این ابیات را درباره او سروده است:

نکو گفت سعدی که در بوستان / سرود اندر آگاهی دوستان  
چو پاکان شیراز پاکی نهاد / ندیدم که رحمت بر این خاک باد  
بلی ما هم اندر نشیب و فراز / بدیدیم بس راههای دراز  
سیاحت نمودیم در شهر و سهل / ندیدیم چون اهل شیراز اهل  
زنان عفت آئین و مردان زکی / دل پاک دارند و ذهن ذکی  
بویژه خداوند جاه و نسب / سرافراز نواب او اب رب  
علی اکبر آن حاج بیت الحرام / که جز مردمی کرده بر خود حرام  
گران سنگ و آهسته و پرشکوه / دلیر و خردمند و دانش‌پژوه<sup>۱</sup>

---

۱. دیوان صحبت لاری، به کوشش حسین معرفت، ص ۲۰۴.

## ۱۲ صحبت لاری

نابینایی، کهولت سن و عدم توانایی، صحبت را در لار خانه نشین نمود و غم دوری دوستان و یاران دانشمندی مانند بسمل را بر او تحمیل نمود، وی در سال آخر عمر این مثنوی را که در دوری و فراق یار فاضل خود سرود، و به وسیلهٔ پیک برای ایشان فرستاد:

غبت عنی قم فی وقت مدید/ جتنی احسنت احسنت ای برید  
می‌گویند در سفری که فتحعلی شاه پس از تاجگذاری به شیراز آمد در مجلسی که عده از شعراء و دانشمندان بودند و نیز مرحوم صحبت هم حضور داشت، فتحعلی شاه یک بیت شعر می‌گوید و اتمام آنرا از شعرای حاضر مجلس می‌خواهد فتحعلی شاه می‌گوید:

نوروز شد و گل به چمن رام گرفت/ جمشید جم از دست جهان جام گرفت  
صحبت می‌گوید:

روزی که علی نشست بر جای نبی/ از فتح علی زمانه آرام گرفت

## آرامگاه

آنچه شایع است و در این مدت بیست و پنج سال تحقیق شده، مرحوم صحبت در جوار امامزاده «میر علی بن الحسین» به خاک سپرده شده ولی هیچگونه علامت و آثاری که دلالت بر مزار وی داشته باشد در این امام زاده دیده نشده است، بدیهی است که در طی گذشت این یکصد و چهل و چهار سال که از فوت صحبت می‌گذرد در اثر تغییرات ارضی سنگ، مزاری اگر داشته، بعمق زمین فرو رفته و خاک آن را پوشانده است و یا اینکه به جای دیگر انتقال داده شد.

یکی از آقایان مطلع و معمر اظهار داشت من از پدرم شنیدم که مقبره و محل دفن صحبت در قسمت شمال غربی امام زاده است و در قسمت شمال شرقی منزل مسکنی صحبت است که اکنون مخروبه است و در سمت شرق این خانه محل دیگری است بنام «محکمه صحبت» که مرحوم صحبت لاری، روزها در این مکان به ارشاد و رتق وفتق امور مردم می‌پرداخت.

در لار و اطراف لار خانواده‌هایی بنام صحبت و صحبت زاده و صحبتی هستند و خود را از احفاد و اولاد صحبت لاری می‌دانند در صورتی که کوچک‌ترین اطلاعی از این شاعر و سخنور نامی ندارند فقط فرزند زاده او بنام علی اکبر ابن ابوالفیض ابن محمد باقر صحبت لاری پاره‌ از غزلیات صحبت

## ۱۴ صحبت لاری

را که در دسترس داشته در شهر بمبئی شخصاً به چاپ رسانده است، و احتمال دارد که ایشان در همانجا هم در گذشته است. این کتاب در سال ۱۳۳۳ شمسی، برای بار سوم چاپ و منتشر شد، و همچنین کتابفروشی معرفت شیراز بنا به وظیفه‌ای که در چاپ و نشر احیای آثار بزرگان و دانشمندان علم و ادب کشور داشته و دارد، در طی این سی سال با کوشش فراوان توفیق یافت که بیش از پنج هزار بیت از ابیات از بین رفته این شاعر نامی را پیدا نموده و ضمیمه چاپ اول و دوم دیوان ایشان نموده و تقدیم جامعه کرده است.

وی موفق شد نیز نقاط مبهم زندگانی این شاعر را روشن کند، ایشان در همان موقع از مسئولین امر و متمکین لار تقاضا نمود که تجسس و کاوش بنمایند بلکه بتوانند مدفن صحبت را باز یافته و در صورت عدم موفقیت با نصب لوحه یادبود صحبت در جوار امامزاده خاطر او را زنده نگاهدارند و همچنین منزل مخروبه مسکونی او را بصورت کتابخانه عمومی یا موزه درآورند، ولی متأسفانه، کوچکترین اقدامی در این باره نشده است.

## دیوان شعر<sup>۱</sup>

صحبت لاری یکی از شعراء و سخنوران نامدار سده دوازدهم و سیزدهم هجری و معاصر با شعرائی مانند وصال و قائلانی است که در دوران فتحعلی شاه قاجار در لار روزگار می‌کردند، این شاعر مجتهد و دانشمند علاوه بر دیوان اشعار تألیفات دیگری نیز داشتولی آثار ایشان مانند آثار دانشمندان و نویسندگان قدیم این کشور از بین رفته است.

چاپ اول دیوان صحبت لاری توسط نوه آن مرحوم به نام علی اکبر ابن ابوالفیض ابن محمد باقر لاری، متخلص به صحبت در سال ۱۳۱۲ قمری در بندر بمبئی به چاپ رسیده و در آخر این کتاب آمده:

صحبت لاری، تصنیفات و تألیفات نثری و نظمی به زبان عربی و فارسی زیادی داشت، از آنجا که در زمان آن مرحوم وسائل چاپ وجود نداشت کسی به جمع‌آوری آنها همتی نگذاشت، و تمام آنها پراکنده شده است. به هر تقدیر فقط دیوان غزلیات آن مرحوم به نام تاج‌الدواوین در دست بود. با اینکه در تصحیح آن کوشش شد. اما چون نسخه صحیح در دست نبود، چنانکه در شأنش بود به زیور صحت آراسته نگردید.

---

۱. مقدمه دیوان صحبت لاری، به کوشش حسین معرفت، ص یک تا سه.



## ۱۶ صحبت لاری

پس از گذشت چهل و پنج سال از چاپ اول کتاب، برای بار دوم در سال ۱۳۱۷ به وسیله کتابفروشی معرفت شیراز چاپ و نشر گردید و این چاپ هم پس از مدتی نایاب شد.

کتاب خطی که از صحبت لاری پیدا شده، ایشان در ابتدای کتاب شرح زندگی خود را آورده است. همچنین ماده تاریخها و اشعاری که صحبت درباره ممدوحین عصر خود و اشخاص دیگر سروده بسیاری از نقاط ابهام دوران زندگی او را روشن کرده است.

در کتاب رونق انجمن، از مختار ثقفی دفاع نموده و قائلین به آنکه مختار بر مذهب کسائی بوده با دلایل متین و برهان محکم رد کرده و ثابت نموده که مختار با ایمان و محبت کامل نسبت به اهل بیت و خاندان رسالت قیام نمود و قاتلین شهدای کربلا را به کیفر اعمال زشت و وحشیانه خودشان رساند

این چاپ دارای ویژگیها و امتیازات است:

۱- در ذیل صفحات کتاب، آنچه در چاپهای اول و دوم، ابیات یا کلمات از قلم افتاده با تصحیح و مقابله با نسخه خطی ذکر شده است.

۲- در طی این مدت درباره صحبت اطلاعاتی کسب شده که در شرح زندگانی او آورده شد.

۳- در اول کتاب، فهرست اشعار قصائد غزلیات و قطعات آمده در آخر کتاب فهرست اعلام رجال و اماکن چاپ شده است.

## نمونه‌هایی از اشعار

ما را که این عمامه ژولیده بر سر است  
چون نیک بنگری سر سودای دیگر است  
گرد عذارت این خط مشکین چو محور<sup>۱</sup> است  
کز عکس روی تو همه عالم مصور است  
آنرا که ابروی مژه شمشیر و خنجر است  
گر قتل عالمی کند الحق میسر است  
سرها نگر که در قدمش گشته پایمال  
تنها بین که هر طرف افتاده بی سر است  
آواره داری<sup>۲</sup> که غریب دیار اوست  
بیچاره مفلسی که نیازش بر آن در است  
این دل هزار پاره و هر پاره از آن  
آویزه کلالة آن زلف عنبر است  
هم چشم بند چشم سیاه تو فتنه خیز  
هم نوشخند لعل لب ت روح پرور است  
آخر مکرر ار نه به یک بوسه قانعیم  
زان لعل لب که غیرت قند مکرر است  
شمشیر ابروان کنی از وسمه در نیام  
یعنی که هفت کشورم اکنون مسخر است  
صحبت حضور و غیبت او پیش من یکی است  
هر ذره را که می‌نگرم او مصور است<sup>۳</sup>

---

۱. محرر

۲. واردی

۳ محمد حسین زکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارس، جلد

سوم، ص ۳۸.

\*\*\*

شب آهی که از بی گناهی برآید/ ز هر ذره دود سیاهی برآید<sup>۱</sup>  
نیارد تمر غیر بیهوش دارو/ گر از خاک پاکم گیاهی برآید  
نه خضری که گمراهی آرد براهی/ نه پیری که از خانقاهی برآید  
نشینم در این ظلمت آباد تا کی/ بیامی برآیم که ماهی برآید  
ستمدیدگان را که بخشد تسلی/ مگر شاهی از شاهراهی برآید  
کنم ناله زنجیر وش تا زمانی/ که دستم بزنجیر شاهی برآید  
گدا رفت صحبت در آنکوی و آمد/ چو شاهی که با دستگاهی برآید

\*\*\*

بدستم گوهر دین بود در دیر مغان گمشد  
دل از پی رفت تا جوید بکوی دلستان گم شد<sup>۲</sup>  
ره آورد تو را جان داشتم جان من آن گمشد  
چه سازم تحفیات ایجان که در راه ارمغان گم شد  
بیجان آندر<sup>۳</sup> زلیخا ز انتظارمقدم یوسف  
مگر ز آه دل یعقوب راه کاروان گمشد  
که می جوید ز زیر پای غیر آن کاسه سر را  
که خاک انداز کوبت گشت و پیش استان گم شد  
چه بودن آن آتش افشان برق کم فرصت در آن گلشن  
که اکثر بلبلان را بر سر شاخ آشیان گم شد

---

۱. محمد حسین رکنزاده آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارسی، جلد

سوم، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. به جان آمد

## نمونه‌هایی از اشعار ۱۹

چه نقص از رفتن من بزم آن گلچهره را گیرم  
خس و خاری ز نزهتگاه باغ و بوستان گم شد  
به نامت می‌نوشتم نامه‌ شد رعشه عارض  
که از دستم قلم افتاد و مطلب از میان گم شد  
دری بر روی نگشود از دعای نیمه شب صحبت  
ملائک را مگر از کف کلید آسمان گم شد

\*\*\*

مه من یوسف ثانی توئی تو / قرین ماه کنعانی توئی تو<sup>۱</sup>  
علاج درد بیدرمان من کن / که افلاطون یونانی توئی تو  
بکش طغرائی ای کلک محبت / که رشک خامه مانی توئی تو  
بر آر آن لجه اندیشه موجی / که کان گوهر افشانی توئی تو  
قرین فخر باش ای گوهر فقر / که زیب تاج سلطانی توئی تو  
ظهور حسن را باعث منم من / دمشق عشق را بانی توئی تو  
کجا جبریل و دلوق عشق و صحبت / بدین تشریف ارزانی توئی تو

\*\*\*

از صحبت لاری شعر مخمس به یادگار مانده است  
ای بولای تو تولای من / وزخود و اغیار تبرای من  
سود تو سرمایه سودای من / گر بشکافند سرا پای من  
جز تو نیابند در اعضای<sup>۲</sup> من

---

۱. محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، *دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی*، جلد

سوم، ص ۲۳-۱۸۲.

۲. اجزای

## ۲۰ صحبت لاری

سرتبه افکنده من از غم خموش / هیکل من بلبله وش پرخروش  
نغمه عشق است نه بانگ سروش / زمزمه بر زمزمه آید بگوش

کیست در این قالب و اعضای من

نه گره را گرم تک و دو کنی / برمه و خور حکم روا رو کنی  
خسته شیرین دل خسرو کنی / جلوه پی جلوه که نو نو کنی

صورت دیگر ز هیولای من

شعشه روی تو رایت فراشت / خط رقمت<sup>۱</sup> بر لب شیرین نگاشت  
خال رخت تخم سیه دانه کاشت / نیست به مینای میم چشم داشت

چشم تو بس نشأه صهبای من

دیده نظر باز تو بیجا نشد / دل به غلط واله و شیدا نشد  
این غزل از من عبث انشا نشد / تا تو چو گل وا نشدی وانشد

ناطقه بلبل گویای من

\*\*\*

مرائی عبدالله الحسین

صحبت خموش کز تو توان شد ز تن دریغ

تا کی کنی فسوس و خورم از تو من دریغ

صحبت خموش کز نم بحرین دیدگان

شد محو نهر علقمه رود عدن دریغ

صحبت خموش که غربت زندان چاه بند

بردی زیاد یوسف گل پیرهن دریغ

صحبت بهل که هشت زدهشت کف رضیع

پستان مام ریختنش از لب لب دریغ

---

۱. احتمالاً رُخْت درست است (عفتی)

## نمونه‌هایی از اشعار ۲۱

صحبت بهل که درد دل آهوی حرم  
پالوده خون<sup>۱</sup> ز چشم غزال ختن دریغ  
صحبت بهل که بانک حمام حرم فکند  
غوغا در آشیانه مرغ چمن دریغ  
صحبت خموش که فاخته نالید و تازه کرد  
از ناله داغ لاله خونین کفن دریغ  
صحبت خموش کز سیلان دو چشمه سار  
شد چشمه سار دامن ریع و دمن دریغ  
صحبت خموش کزین غم صبا سحر  
نگذاشت چادری بسر نسترن دریغ  
صحبت خموش که غنچه خندان گریست و گفت  
از زیر خاک رفتن این شاد<sup>۲</sup> من دریغ  
صحبت خموش کز سخن دردناک تو  
شد تلخ کام طوطی شکر شکن دریغ  
هندوستان بناله درآورد زار گفت  
از گفته‌های صحبت صاحب سخن دریغ  
صحبت خموش این چه درازست در کلام  
مهلاً علی النبی و اولاد السلام

---

۱. خون ز چشم

۲. سان



### گزارش دهخدا<sup>۱</sup>

نام وی ملا محمد باقر متخلص به صحبت از مردم «بیرم» لار از توابع فارس است. وی در مدرسه قریه رونیز به تحصیل مشغول شد، سپس به شیراز رفت و به تحصیل ادامه داد. معاصر وی نویسنده تذکره دلگشا او را ستوده و صحبت را دارای ذهن خوب و حافظه قوی می‌دانست، که بر علمای عصر خود برتری یافت و به مرتبه عالی نائل آمد. سپس به لار بازگشت و به امامت جماعت و تألیف رسایل پرداخت. وی از تاریخ گذشتگان اطلاع کافی داشت و در حل مسائل مشکل توانا بود و بر زبان و ادبیات عربی و فارسی مسلط بود و در فنون ادبی مهارت کافی داشت.

زمانی که صحبت لاری به شیراز آمد، و در مجلسی به ایشان قلیان تعارف کردند، ایشان از کشیدن امتناع کرد. سبب امتناع را پرسیدند، گفت: فکر می‌کنم در شرع مقدس اسلام حرام باشد چون از خبائث است و خبائث به نص قرآن حرام است. یکی از علماء پرسید: خبائث چیست؟ گفت: آنچه طبع انسان از آن نفرت دارد.

آن عالم گفت: سبحان الله، پس ماهی آبه لار همینگونه است. ولی همه مردم آن دیار، آن را از مائده‌های بهشت می‌دانند و

---

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ص ۱۳۱۰۹.



## ۲۴ صحبت لاری

در نهایت ذوق و شوق خوردند. صحبت لاری خجل شد و مجلسیان خندیدند و صحبت لاری همانجا قلیان کشید.

شیخ علی اکبر نهاوندی در *جنت العالیه* از شمس التواریخ آورده است، که وی به نماز جمعه و جماعت می پرداخت و در پایان عمر نابینا شد و در سال ۱۲۵۱ق درگذشت. دیوان او از سی هزار بیت شعر متجاوز است و از آن جمله است قصیده:

لمعات و جهک اشرف و شعاع طلعتک اغتلی.<sup>۱</sup>

در مقدمه دیوان وی آمده است: ملا محمدباقر بن محمدعلی بن عبدالصمد بن شاه منصور، متخلص به صحبت لاری. تاریخ تولدش به دست نیامد، به طوری که از دیگران شنیده شد و ظن قوی همین است که مرحوم صحبت لاری هشتاد و نه سال زندگی کرد. اگر تاریخ وفات او به قول نویسنده *فارسنامه* و نویسنده *شمس التواریخ* ۱۲۵۱ق باشد تولد ایشان ۱۱۶۲ق مصادف با آغاز سلطنت کریم خان زند است.

صحبت لاری در سن بیست سالگی علاوه بر تسلط به ادبیات فارسی، ادبیات عربی، شعر و شاعری، در اکثر علوم متداول آن زمان به درجه اجتهاد رسیده است چنانکه از دیوان ایشان تبصرش در فقه و اصول و فنون ادب مشهود است.<sup>۲</sup>

---

۱. مقدمه دیوان صحبت، چاپ سوم، ص ۲۰۳ به بعد.

۲. همان

## گزارش دهخدا ۲۵

صحبت لاری با مرحوم حاجی اکبر نواب شیرازی نویسنده تذکره دلگشا دوستی و رفاقت کاملی داشت. ایشان مورد لطف فتحعلی شاه، حاکم فارس حسینعلی میرزا و پیشکار او زکی خان، و حاکم لار نصیرخان بوده و در چند جای کتاب، آنان را ستوده است. ایشان قصیده خاقانی، با مطلع «عید است و پیش از صبحدم مژده بخمار آمده» را تتبع کرده و چنین سروده است:

هی هی گلست کاین چنین سرخوش بیازار آمده  
یا سرخ رو ترکی ز چین با فر فرخار آمده  
گل بسته از هر سو رده، گلزار چون آتشکده  
گلبانگ نار مو صده، بر گنبد نار آمده  
فصل بهاران شد هلا، ای عندلیب مبتلی  
اینک عروست بر ملا، خندان بگلزار آمده  
با آنک گل از شست او، بدریده لب بگشوده رو  
این مرغک بیهوده گو با ناله زار آمده  
بلبل منال ای بی ادب، وز جور گل بر بند لب  
برگوی نرگس را سبب، چبود که بیمار آمده  
سرو است گل در بوستان، وقت ملست ای دوستان  
پیلیم وز هندوستان، شکر بخروار آمده  
نیز قصیده‌ای در هشتاد و دو بیت در مدح امیرالمؤمنین  
علی(ع) سروده است. این قصیده گویای تفکر شیعی و  
اعتقادات او است:

## ۲۶ صحبت لاری

لمعات و جهک اشرفت و شعاع طلعتک اعتلی  
زچه رو الست بریکم نرنی - بزنی که بلی بلی  
بجواب طبل الست او ز ولاچو کوس بلی زدم  
همه خیمه زد بدر دلم، سپه غم و حشم بلا  
پی خوان دعوت عشق او - همه شب ز خیل کروبیان  
رسد این صغیر مهیمنی که گروه غم زده الصلا  
من و مهر آن مه خوبرو، که چو زد صلائی بلا بر او  
بنشاط و قهقهه شد فرو، که انا الشهید بکربلا  
چو خوش آنکه آتش غیرتی ز نیم بقلعه طور دل  
فدککته و سککته متدکدکاً متزلزلا

## توصیف رکن‌زاده آدمیت<sup>۱</sup>

آخوند مولی محمد باقر لاری متخلص به «صحبت» فرزند محمدعلی فرزند عبدالصمد فرزند شاه منصور، از دانشمندان و شعراء اواخر قرن دوازدهم و نیمه اول سیزدهم هجری است. شرح حالش را حاج علی اکبر نواب در تذکره دلگشا و حاج میرزا حسن فسائی در فارسنامه ناصری و مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب جنت العالیه آورده‌اند. مدیر کتابفروشی معرفت شیراز دیوان کامل این شاعر را به دست آورده و با دیباچه مفیدی که بر آن نوشته است، در آذرماه ۱۳۳۳ شمسی در شیراز چاپ نمود.

خلاصه ترجمه او این است: صحبت لاری در حدود سال هزار و یک صد و شصت در قریه بیرم لار (که قومی خیمه نشین هستند و قبیله آنها به دشتی معروف‌اند) متولد شد و در اوائل عمر مدتی در مدرسه قریه رونیز فسا تحصیل علوم متداول آن زمان را نمود و بعد به شیراز رفته و تحصیلات خود را در آن شهر تکمیل کرده و به شعر و شاعری شهرتی بسزا یافت.

سپس به لار برگشته و امامت جمعه و جماعت را قبول نموده و به صدور احکام شرعیه مشغول شد.

---

۱. محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، جلد ۳، ص ۴۲۳-۴۳۳.

## ۲۸ صحبت لاری

نواب در کتاب تذکره دلگشا صحبت لاری را انسانی فرشته صفت که، صحبتش متفکرانه و دل نشین است و معروف به ذهنی پاک و دائم الذکر می‌باشد، توصیف می‌کند. به تاریخ اطلاع کاملی دارد، و در حل مسائل مشکل توانا است، بر زبان عربی و فارسی تسلط کامل و در فنون ادبیات عربی اقتدار تام دارد، به روش بدیع شعر می‌گوید و به طرزی فصیح سخن می‌گوید وی نویسنده و دوست مهربان بنده است، در نزد شاه و حاکم شیراز فردی شناخته شده و معروف است، آنها به ایشان لطف می‌کنند. گاهگاهی به شیراز می‌آید و به لار بر می‌گردد، ایشان زمانی به شیراز آمده با آنکه قبلاً در قلیان کشیدن اصراری تام داشت. در یک مجلسی که علماء حضور داشتند قلیان به ایشان تعارف شد، از کشیدن آن امتناع نمود، از او پرسیدم چرا قلیان نمی‌کشید، جواب داد: مدتی است که گمان می‌کنم حرام است، گفتیم دلیل حرمت چیست؟ گفت، از خبائث است و قرآن فرموده: «حرمت علیکم الخبائث» گفتم: خبیث چیست؟ گفت «مایتنفر عنه الطباع»، آنچه که طبع انسان از آن تنفر داشته باشد. گفتم: سبحان الله، چگونه است ماهی آب لار که همه مردم آن دیار آن ماهی را از مائده‌های بهشت می‌دانند و در نهایت ذوق و شوق می‌خورند. صحبت لاری خجالت کشید و سر به زیر افکند، و اهل مجلس خندیدند.

## توصیف رکنزاده آدمیت ۲۹

صحبت لاری نی قلیان را برداشت و قلیان کشید. وی قریب هفت، هشت هزار شعر دارد.

صحبت لاری از شعراء طراز اول عصر خود بوده - مخصوصاً در غزل سرائی تبحر داشته است. بیشتر از خواجه شیراز تقلید می‌کرد. مرثیه هم می‌سرود. وی مورد لطف فتحعلی شاه قاجار و حسینعلی میرزا والی فارس و نصیر خان حاکم لار بود، و آنها را مدح می‌کرد. او در اواخر عمر نابینا شد و به گناه تشیع مبعوض اهالی بستک قرار گرفت.

ایشان در سال هزار و دوست و پنجاه و یک، در لار وفات یافت و در مجاور مزار امامزاده «میر علی بن الحسین» مدفون شد. این نمونه‌ای از غزلیات ایشان است.

### غزلیات

امام مسجدم نگشود از دل بند مشکالها  
الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها  
بدور انداز جام می مگر یابم ز عکس وی  
که کی جم بوده و کی کی تهی از چیست محفلها؟  
خرابات مغان جوئیم و استمدادی از اهلش  
که زیر منبر واعظ فزود اشکال مشکالها  
دل من چاکچاک و خاطر آن سنگدل خرم!  
که می‌گوید که نگشود است بر دلها در دلها  
مدام صحبت زنا مرادی حبیب گویان کند منادی  
گهی بکوه و گهی بوادی - دمی به شهر و دمی به صحرا

## ۳۰ صحبت لاری

غزل دیگری از او چنین است:

کشیشان پیگری را می‌پرستند! مجوسان آذری را می‌پرستند  
بشستی مشربان رام چندی/ یم پهناوری را می‌پرستند  
امام مسجد و شیخ شریعت/ ردا و منبری را می‌پرستند  
فقیهان را که استحباب وصل است/ پریشان دفتری را می‌پرستند  
چو صحبت کرده بدرود دو عالم/ بت سیمین بری را می‌پرستند

همچنین غزلی دربارهٔ عبادت و نماز سروده است:

دی از محراب امامت صبحدم سر بر زدم  
صبح طالع بود و طالع را صلائی بر زدم  
راست شد صف جماعت راست ترکان لحظهٔ من  
دوستان را داستانی از صف محشر زدم  
مقری آهنگ اذان کرد از قفای من - ولی  
تا یکی الله گفت او - من هزار اکبر زدم  
دل پی نیت سپردم از شغب آهی کشید  
دست بر تکبیر بردم - وز حیا بر سر زدم  
جراتم بین کاندراثنای قنوت این پهن کف  
به همه آلودگی - بر دامن داور زدم!  
شیشه ناموس خود با توبه صحبت بهم  
برگرفتم هر دو را و آنجا بسنگ اندر زدم

نیز مخمس زیر را در توحید و عرفان سروده است:

ای بولای تو تولای من/ وز خود و اغیار تبراى من  
سود تو سرمایه سودای من/ گر بشکافند سرا پای من  
جز تو نیابد در اعضای من

### توصیف رکن‌زاده آدمیت ۳۱

سر بته افکنده من از غم خموش / هیکل من بلبله‌وش پرخروش  
نغمه عشق است نه بانگ سروش / زمزمه بر زمزمه آید بگوش

کیست در این قالب و اعضای من؟

نه کره را گرم تک و دو کنی / برمه و خور حکم روا رو کنی  
خسته شیرین دل خسرو کنی / جلوه پی جلوه که نونو کنی  
صورت دیگر ز هیولای من

شعشۀ روی تو رایت فراشت / خط رقمت بر لب شیرین نگاشت  
خال رخت تخم سیه دانه کاشت / نیست بمینای میم چشمداشت  
چشم تو بس نشاء صهبای من

صحبت لاری، غزل عرفانی زیر را به استقبال غزل مولانا  
عبدالرحمن جامی سروده است.

لمعات وجهک اشرف بشعاع طلعتک اعتلا

ز چه رو الست بریکم نرنی - بزنی که بلی بلی<sup>۱</sup>

---

۱. بعضی این ابیات را به قره العین بایی نسبت داده‌اند در صورتیکه زمان  
صحبت قبل از قره العین بوده و اشعار فوق در دیوان خطی صحبت دیده  
شده - اما چیزی که هست قره العین چند بیت به همین وزن و قافیه در  
مدح باب سروده و در کتاب *منهاج الطالبین* تألیف حاج حسینقلی گرجی  
جدید الاسلام، چاپ ۱۳۲۰ بمبئی، صفحه ۲۱۳ آمده است که بیت اول آن  
چنین است:

جذ باب شوقک الجمت بسلاسل الغم و البلا

همه عاشقان شکسته دل که دهند جان بره



رباعیات:

ای تاج کرامت تو بر تارک ما / وز درک تو قاصر خرد زیرک ما  
آن خواجه که بانک ما عرفناک افکند/ زد نعره دور باش بر مدرک ما

\*\*\*

تا ظن نبری که جز توام یاری هست/ یا با کس دیگرم سر و کاری هست  
بگذر ز در خرابه‌ام نیمه شبی/ بشنو که مرا چا ناله زاری هست

\*\*\*

ای شیخ که صحبت ملامت گون است/ امروز مین - مین که فردا چون است  
این دلق می‌آلود مرا حله کنند/ یا خرقه زرق تو که - غرق خون است!

\*\*\*

رفتم زدرت ای شه خورشید سرشت/ کی محو توان هر آنچه آن خامه نوشت  
وین درد برون رفتن من افزود بود/ از داغ جدا گشتن آدم ز بهشت

\*\*\*

درباره نابینایی خود می‌گوید:

چه دیدم غیر مصنوعات ای فرد؟/ که حسنت فردم از نور بصر کرد؟  
درو دشت از بهاران سبز - اما/ مرا زآن چیست حاصل؟ حسرت و درد!

\*\*\*

چو یعقوبم شد از نور ضیا چشم/ ز من بگرفتی ای بینا - چرا چشم؟  
ببوی پیرهن شد چشم او به/ ندانم از چه به گردد مرا چشم؟

## فارسنامهٔ ناصری<sup>۱</sup>

مجتهد فاضل، مفسر کبیر، عالم به علوم عقلی و نقلی، شاعر بزرگ و مدرس قوی، آخوند ملا محمد باقر متخلص به صحبت است. ایشان از قریه چادر نشین «بیرم» در بیست فرسخی لار می‌باشد.

صحبت لاری از قبیلهٔ «دشتی» است که بعضی از آنها در روستای «بیرم» و بعضی از آنها در کوه و صحرای بیرم زندگی می‌کنند.

صحبت در این باره چنین سروده است:

خود از دشتیم لیک اگر واقتی / نه از فاسخندی نه از عاشقی  
قبیله به بیرم گروها گروه / وطن کرده در دیه و صحرا و کوه  
بدشت و که آنان که جا ساخته / همه خیمه در خیمه افراخته  
بصحبت چو بسیار رغبت کنم / تخلص هر آئینه صحبت کنم  
صحبت لاری در روستای رونیز تحصیلات خود را شروع  
نمود و در این باره این قطعه را سروده است:

رونیز چه رونیز ارم خانه فاش / طراحی خلد کرده در وی نقاش  
گر نغمه مرغان بهشت هوس است / رو نغمهٔ مرغکان مرغک را باش

مرغک نام محله‌ای در دره کوه جنوبی روستای رونیز علیا است. وی پس از رونیز به شیراز آمده و در مدت کمی به فضیلت بالای رسید و شعر عالی می‌سرود و در اواخر عمر

---

۱. دیوان صحبت لاری، به کوشش حسین معرفت، ص نه و ده.

## ۳۴ صحبت لاری

نابینا شد و در سال هزار و دویست و پنجاه و یک به رحمت ایزدی پیوست دیوان شعرش از سی هزار بیت گذشته است.

## دیدگاه حاجی اکبر نواب<sup>۱</sup>

صحبت لاری نامش ملا محمد باقر، اهل بیرم لارستان است، وی برای تحصیل به شیراز آمد، به دلیل داشتن حافظه‌ای قوی و ذهن آماده و تلاش فراوان، موفق شده از تمام همکلاسی‌های خود سبقت بگیرد، خیلی زود به مرتبه بالای علمی رسید و گل سرسبد محفل علما شد.

پس از کسب علوم متداول به وطن خود برگشت و در لار به امامت جماعت و جمعه و مرجعیت دینی مردم اشتغال داشت. مردم لار در امور دینی به ایشان رجوع کرده و حکمش را اطاعت می‌کردند.

ایشان انسانی با صفات عالی بود، سخنان عمیق علمی و دلنشین داشت، کثیرالذکر و به صداقت معروف بود. بر تاریخ تسلط کافی و در حل مسائل مشکل قدرتی مثال زدنی داشت. وی بر زبان فارسی و عربی مسلط بود و بر فنون عربی و ادبی تسلط کافی داشت و به روش نوین شعر می‌گفت و با فصاحت سخنرانی می‌کرد.

صحبت لاری در نزد حاکم شیراز فردی شناخته شده و مورد احترام بود، ایشان گاه‌گاهی به شیراز می‌آمد و به وطنش باز می‌گشت. در یکی از سفرهایش به شیراز، در جمع علما بودیم، قلیان آوردند. صحبت لاری که قبلاً قلیان می‌کشید در

---

۱. دیوان صحبت لاری، به کوشش حسین معرفت، ص ده و یازده.

## ۳۶ صحبت لاری

آن مجلس، وقتی برایش قلیان آوردند، نکشید. پرسیدم، چرا قلیان نمی‌کشید؟ گفت: مدتی است که فکر می‌کنم حرام باشد. گفتم به چه دلیل حرام است؟ گفت: از خبائث است، قرآن فرموده: «حرمت علیکم الخبائث». گفتم کدام خبیث؟ گفت «مایتنفر عنه الطباع»، آنچه طبع انسان از آن متنفر باشد. گفتم: سبحان الله، ماهی آب لار را چه می‌گوید که مردم از آن تنفر دارند ولی مردم آب آن را از مائده‌های بهشتی می‌دانند و با اشتیاق فراوان می‌خورند. صحبت لاری خجالت کشید، مجلسیان خندیدند. و وی شروع به کشیدن قلیان نمود.

از صحبت لاری هفت الی هشت هزار بیت شعر به یادگار مانده است.

## جنت العالیه<sup>۱</sup>

در کتاب شمس التواریخ درباره صحبت چنین نوشته‌اند: آخوند ملا محمد باقر متخلص به صحبت، اصلش از بیرم فارس است. به شیراز آمده و کسب علم و فضل نموده و به وطن بازگشت و برای اهل لار امام جمعه و جماعت بوده و در اواخر عمر چشمش کور شد و در سال هزار و دویست و پنجاه و یک هجری به رحمت ایزدی پیوست. دیوان اشعارش بیش از سی هزار بیت شعر است و از آن جمله است شعر: لمعات وجهک اشرفت و شعاع طلعتک اعتلا

---

۱. دیوان صحبت لاری، به کوشش حسین معرفت، ص یازده و دوازده.



## مآخذ

۱. لاری، صحبت، دیوان صحبت لاری، به کوشش حسین معرفت، شیراز، کتابفروشی معرفت شیراز، چهارم، ۱۳۵۴.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، اول از دوره جدید، ۱۳۷۳.
۳. رکن‌زاده آدمیت، محمد حسین، دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی، تهران، کتابفروشی‌های اسلامی و خیام، اول، ۱۳۳۹.



دفتر فرهنگ معلولین مؤسسه ای غیرانتفاعی و بین المللی است. خط مشی این مؤسسه ارتقای فرهنگ اسلامی در بین جامعه عزیز معلولان و افزایش توانایی و خلاقیت های آنان است. از اینرو با تولید آثار مذهبی به روش بریل، گویا و الکترونیک دسترسی آنان را به منابع اسلامی آسان تر می نماید.



دفتر فرهنگ معلولین  
دار الثقافة للمعوقين  
Handicap Cultural Center